

مرکز سوم

همانطوریکه که در کتاب تورات، انجیل و قرآن مطالعه کرده اید . آغاز آفرینش و خلقت آدم را چنین شرح داده اند، که خداوند انسان را از خاک آفرید و سپس در دماغ او روح حیات دمیده و به او جان بخشید و آدم، موجود زنده ای شد و بعد از آدم ، هوا را خلق کرد. بطوریکه روایت شده است، حضرت آدم زمان خاصی را بصورت ملانکه بسر برده است، ما هرگز قدرت تخمین این زمان را نخواهیم داشت. زیرا که قدرت تصور و تجسم بشر از زمانی شروع میشود که آدم و هوا میوه نیک و بد یا به عبارتی میوه شناخت را میل فرموده اند. آنچه مسلم است برای کسب درک و شناخت، حتماً شرایطی بخصوصی لازم بوده است که آدم و هوا بایستی انرا طی می کردند تا بمقام انسانیت نائل شوند. عقیده شیری ماتاجی در مورد خلق انسان چنین می باشد: میل میوه شناخت آدم توسط هوا، نه بدلیل فریب خوردن آنها از شیطان (بصورت مار) بوده، بلکه دریافت شناخت و بقاء زندگی جزء برنامه خداوند بوده است. آنچه میبایستی خواست خدا را اجابت نماید همان مار یعنی کندالینی میباشد، طبق عقیده ایشان: صرف میوه مخصوص نمایانگر دریافت درک و شناخت و وجود درخت، سنبل بقاء زندگی است. منطقی است که بدون بقاء زندگی ، تنها شناخت ارزش خاصی نخواهد داشت. نا گفته نماند که عقاید دیگری برای بوجود آمدن انسان هم، موجود است " مثل نظریه داروین" که میگوید: انسان میمون تکامل یافته ای است ما در اینجا فقط به ذکر و اشاره مختصر به ان اکتفا می نمایم.

اولین بر خورد خداوند با حضرت آدم بعد از صرف میوه شناخت و درک آگاهی چنین روایت میشود که خداوند آدم و هوا را صدا می کند، آنها خود را پنهان می نمایند، خداوند از آدم و هوا می پرسد ! چرا خودتان را پنهان کرده اید ؟ هوا جواب میدهد که ما از شما خجالت میکشیم، نمی توانیم در مقابل شما لخت باشیم. این نشان دهنده خلق اخلاق اولیه بشری است، اخراج آدم و هوا از بهشت آغاز زندگی بشر در روی زمین می باشد.

بطوریکه میدانید، خداوند به بشر حق انتخاب داده است، انسان می تواند با خدا زندگی کند و به اغوش و بسوی او برگردد. یا اینکه تباہ و نابود شود . برگشت به سوی خداوند در همه ادیان معتبر وجود دارد، که در سنت ما رفتن به بهشت یا جهنم میباشد. حق انتخاب اولین پایه جستجوی بشر است ، که خداوند بزرگ بنای انرا در مرکز سوم یعنی (نابی) نهاده است. انسان از بدو تولد جستجوگر بوده است . این جستجوها اخیراً بدو دسته بزرگ تقسیم شده است. دسته اول تحقیقات دانشمندان و دسته دیگر را، تحقیقات علمای ادیان مختلف تشکیل میدهند که تا این اواخر این دو گروه همیشه متضاد همدیگر بودند. این تضاد بیانگر تردید و شك هر انسان میباشد، شك و تردید پایه دوم این مرکز را بناء می نماید، البته هر جا که شك موجود باشد، ما اعتماد به عملی و یا شخصی پیدا نمی نمائیم. نداشتن اعتماد و مشکوک بودن ما به هر موضوع، حس کنجکاوی ما را تحریک مینماید، که این خود پایه دیگر مرکز سوم میباشد. عدم اعتماد بنفس باعث بروزه يك تعداد نارضائیتها در بشر میباشد که مبنای این نارضائیتها را می بایست در مکان امن، یعنی در خانواده خویش جستجو نمائیم.

اولین تکاپوی بشر بعد از غذا، جستجوی همسر میباشد، از نظر ما تنها پیوند متعادل ازدواج يك مرد و يك زن میباشد. این عمل ساد غریزه طبیعی بودن جستجو را به ما پاسخ می دهد. که امروزه قسمت اعظم نارضائیتهای بشر را تشکیل می دهند. که در زیر چند نمونه بارز انرا برایتان شرح میدهیم، با علم اینکه، مرد و زن مکمل همدیگر هستند. انها میتوانند بهتر نقایص همدیگر را رفع نمایند و به یاری همدیگر بسوی خدای متعال حرکت نمایند. ولی متأسفانه این تناسب ایده ال که مورد نظر ما است امروزه به آسانی در جامعه قابل اجرا نمی باشد، امروزه از هزاران خانواده شاید یکی اینطور نباشند در عوض شاهد آن هستیم، که خانواده که باید کانون عشق و محبت باشد، تبدیل به میدان مبارزه ، جنگ و جدال، بگو و مگو و میدان زور آزمائی شده است. البته بهانه های موجود برای از هم پاشیدن خانوادها در غرب و شرق با همدیگر فرق دارند. ولی اثر آنها در جامعه یکسان می باشد، محصول این نارضائیتها ، طلاق های بی شماری هستند، که ما همگی شاهد عینی انها میباشیم، در غرب، عده ای کثیری از همدیگر جدا می شوند، زیرا که انها ازاد هستند، رابطه نا مشروح با همدیگر داشته باشند ، به این دلیل است که عشق ، عرفان و اخلاق اجتماعی کلمات ناشناخته ای در زندگی زناشویی انها می باشند. درست نقطه مقابل اینگونه افراد افراطی، اشخاصی هستند، مثل پدران و خواهران روحانی کاتولیک و یا صومعه نشینان و یا کشیشهای دیگر فرقه های مسیحی ، یا بودائی ها ، چانیزم و یا رهبران دین هندو، که آنها از زن گریزان هستند، یا اگر زن باشند از مرد گریزان هستند، آنها به حساب خویش به یک غریزه طبیعی یعنی جستجوی همسر غلبه نموده اند و می خواهند بدون وابستگی به خانواده به شناخت خویش و خدا برسند. این گونه

افراد، به اصطلاح دنیا را ترک کرده اند و آدمهای تنهایی می باشند، که خویشتن را از هر لذت دنیایی محروم نموده. بنظر ما هر افرادی در این مورد نمیتواند راه درستی برای رسیدن به خدا باشد، چون پیروی از این راه، یکجانبه است. و تعادل بخصوصی در زندگی اینگونه افراد موجود نیست، زیرا که زندگی آنها یک تحریم عمدی است، بدین ترتیب آنها تبدیل به آدمهای سرد، خشک، بدون عاطفه و دل مرده می شوند یا مثل یک درخت خشکیده می مانند که از یک درخت خشکیده نمی توان میوه ای انتظار داشت. یک گروه مخصوص دیگری هم موجود است، که مسائل بالا را بطریق دیگری برای خود حل کرده اند، آنها معتقد هستند که یک مرد می تواند با یک، یا چند زن ازدواج کند، البته بوسیله صیغه یا ازدواج موقت آنها را به عقد خود در می آورند، یعنی همان حرمسرای معروف که همه با آن آشنا هستید، هیچکدام از زنان هم حق هیچگونه اعتراضی ندارند. ایشان بایستی تمامی شرایط همسر خودشان را تحمل نمایند، البته ناگفته نماند که هرگز بر عکس این قضیه ممکن نیست، شما خیلی بندرت پیدا می نمائید، که یک زن با چند مرد ازدواج کند. همه اینها که اینجا شمرده شد، خود منابع، اصلی نارضایتها ما می باشد که خیلی از یک رابطه سالم و متعادل، میان زن و مرد دور میباشند. این نارضایتی ها پله چهارم جستجوی هر شخصی را تشکیل می دهند. هر موجودی برای بقاء نسل، تولید مثل می نماید. انرژی لازم برای زندگی و حیات را از مواد غذایی تأمین مینماید، پس جستجو و تلاش برای امرار معاش پله پنجم ما را تشکیل میدهد. خودنمایی، چشم و هم چشمی، حسادت و ورزیدن به دیگران انعکاسهای جدیدی برای تلاش و جستجو هستند. این عملکرد برای ما فارسی زبانان یک بیماری غیر علاج شده است، برای اجابت امیال و آرزوهای کاذب خویش خودمان را به هر گونه آب و آتش میزنیم. مثلاً همسایه ما ماشین جدیدی خریده ما هم بایستی، مشابه همان را بخریم. یا به مکه رفته ما هم باید به مکه برویم ...

بدین وسیله ما هم یک پله دیگر، از نردبان جستجوهایمان بالا میرویم و در قرن اخیر شرکت کردن در یوگا و سکت های مختلف و با پیوستن به این گروه یا آن گروه، آن هم نه به خاطر یادگرفتن مفهوم واقعی یوگا، بلکه بعنوان یک راه جدید است که، معلومات تازه به ما بدهد تا بتوانیم این معلومات را در بحثهای آینده به رخ دیگران بکشیم، عده بیشماری در تکاپو هستند، ولی نمی دانند بدنبال چه هستند! آنها مدام فکر میکنند، هر چیزی که لازم دارند در جای دیگر است، یا خواسته ها و آرزوهای آنها در زمان دیگر یا در قیامت اجابت خواهد شد، تعداد اینگونه افراد و این طرز تفکر به اندازه ای بالا رفته است که سبب انواع استرس و فشارهای روحی و ناراحتیهای روانی و هیجانهای شدید شده است که حتی درموقع خواب هم آرامش ندارند. حاصل اینگونه ناراحتیها، کم خوابیها، احساس کوچک بینی و عقده حقارت ما، به کجا خواهد رسید. یک دقیقه بنشینید و فکر کنید، آیا شما واقعاً چه می خواهید؟ چه چیز را جستجو می نمائید؟ آیا فقط دنبال مقام هستید؟ شما نگاه کنید به آنهاست که به مقام رسیده اند. آنها در چه شرایط روحی و درونی بسر می برند؟ آیا ثروت و مال اندوزی پایه امیال شما را تشکیل میدهد؟ نگاه کنید به ثروتمندان، آیا هدف نهائی شما بهشت است؟ نگاه کنید به علمای هر دین و ائینی که می شناسید. آیا آنها بنظر شما به آرزوهایشان واقعاً رسیده اند؟ آیا از تلاش و جستجو دست برداشته اند؟ که شما مرید ایشان شده اید. ورزشکاران و قهرمانان را نگاه کنید، تا زمانی که به قهرمانی نرسیده اند، تمامی کوشش و تلاش آنها برای رسیدن به مقام قهرمانی است ولی بعد از رسیدن به آن همه چیز برای آنها تمام میشود خیلی ها بعد از رسیدن به قهرمانی تازه در می یابند که آنچه جستجو می کرده اند این نبوده است، انوقت پرده بعدی نمایش زندگی با نارضایتیها مخصوص شروع میشود. اکثر انسانهای ناراضی زخم معده دارند و اندامهای گوارشی آنها بطور کامل کار نمی کنند، برای اینکه عامل نارضایتی در مغز آنهاست، برای اینکه بتوانیم به هدف واقعی خود برسیم. نیاز به راه و روشنائی دیگری داریم. تابحال که با تلاش های روزمره خودمان به آنها نرسیده ایم. بلکه مایه سردرد، بی خوابی، هیجان، پریشانی، تشنج و بیماریهای دیگر شده است. پس ما باید رضایت و تعادل داشتن، در زندگی را یاد بگیریم، تا زمانی که ما قادر نیستیم درون خویش را متعادل نماییم و با آنچه داریم خوشنود شویم، ما بجائی یا به مقام والا نخواهیم رسید. این تعادل توسط ارشاد نیروی کندالینی، این مادر درونی در اختیار ما گذاشته خواهد شده است.